



مروری تحلیلی بر پنج دهه سینمای دفاع مقدس در ایران؛

جنگ به روایت پرده نقره‌ای

امید روستا

پنج دهه از پایان جنگ تحمیلی گذشته است، اما سینمای ایران همچنان بر مدار آن روزهای سرنوشت‌ساز حرکت می‌کند و هر سال بخشی از تولیدات سینما به دفاع مقدس اختصاص می‌یابد. جنگ هشت‌ساله نه صرفاً یک رویداد سیاسی-نظامی، بلکه نقطه‌ای عطف در حافظه جمعی ایرانیان بود؛ روایتی از مقاومت، فقدان، رنج و امید که به بخشی از هویت ملی بدل شد. به همین دلیل، هر نسلی از فیلمسازان کوشیده است در بازگویی آن، سهمی داشته باشد؛ سهمی که بسته به نگاه و زمانه‌شان، شکل و محتوای متفاوتی به خود گرفته است. در دهه‌های گذشته، روایت‌های سینمایی از دفاع مقدس تنوعی چشمگیر یافته‌اند؛ گاه شکوه ایستادگی رزمندگان و حماسه مقاومت را به تصویر کشیده‌اند؛ گاه زخم‌های پس‌جنگ و رنج‌های ماندگار جانبازان و خانواده‌ها را پیش چشم مخاطب آورده‌اند؛ و گاه با نگاهی انتقادی، تناقض‌های جامعه پس از جنگ را بازتاب داده‌اند. همین تنوع روایی، سبب شده ژانر دفاع مقدس نه به یک کلیشه مصرف‌شده، بلکه به بستری زنده برای گفت‌وگوی فرهنگی بدل شود؛ بستری که در آن، هنرمندان می‌کوشند از خلال بازخوانی گذشته، تصویری تازه از حال و آینده ایران بسازند.

دهه ۶۰؛ تولد ژانر بومی

دهه شصت را می‌توان دهه زایش ژانر بومی دفاع مقدس در سینمای ایران دانست؛ زمانی که جنگ هنوز جریان داشت و فیلمسازان با شجاعت، دوربین‌های خود را به خط مقدم بردند. در این سال‌ها، سینما بیش از آنکه به صنعتی سرگرم‌کننده شبیه باشد، نقش رسانه‌ای هم‌سنگ با خبرگزاری‌ها و گزارشگران جنگ را بر عهده گرفت؛ با این تفاوت که محصول آن نه گزارش روزانه، بلکه روایت‌هایی ماندگار از مقاومت و ایستادگی یک ملت بود. نماد این دوران فیلم «عقاب‌ها» (۱۳۶۳) ساخته ساموئل خاچیکیان است؛ اثری که با ۸.۶ میلیون مخاطب و ۷۳ میلیون تومان فروش، رکوردی تاریخی به‌جا گذاشت و به پرمخاطب‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران بدل شد. عقاب‌ها در مجموع بین سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۸۵ در سینماهای ایران اکران شد و با ۲۱ سال اکران، رکورد طولانی‌ترین اکران سینمای ایران را نیز دارد.

«عقاب‌ها» نشان داد روایت جنگ می‌تواند میلیون‌ها نفر را به سالن‌های تاریک سینما بکشاند و در عین حال غرور ملی را نیز برانگیزد. این فیلم نقطه عطفی شد که هم نگاه مسئولان و هم نگاه مردم را نسبت به سینمای جنگ تغییر داد.

اندکی بعد، رسول ملاقلی‌پور با فیلم «پرواز در شب» (۱۳۶۵) تصویری از روحیه مقاومت و ایثار رزمندگان ارائه کرد؛ فیلمی که در همان

سال موفق به دریافت سیمرغ بلورین بهترین فیلم جشنواره فجر شد. ملاقلی‌پور بعدها در گفت‌وگویی اعتراف کرد: «برای ما مهم نبود فیلم چقدر می‌فروشد؛ فقط می‌خواستیم حقیقت جبهه گم نشود.» این جمله، به خوبی فلسفه شکل‌گیری سینمای دفاع مقدس را در آن سال‌ها آشکار می‌کند؛ سینمایی که در پی ثبت حقیقت بود نه کسب سود.

در همین دهه، ابراهیم حاتمی‌کیا به عنوان یکی از مهمترین کارگردانان سینمای دفاع مقدس، با آثاری چون «دیده‌بان» (۱۳۶۷) و «مهاجر» (۱۳۶۸) پا به میدان گذاشت. او با این فیلم‌ها، نه تنها زبان شخصی خود را در روایت جنگ تثبیت کرد بلکه نشان داد دفاع مقدس می‌تواند بستری برای تجربه‌های خلاقانه در فرم و محتوا باشد. فیلم‌های او هم‌زمان تحسین جشنواره فجر را برانگیختند و توجه مخاطبان عام را جلب کردند.

البته در این دوره فیلم‌های متفاوتی نیز ساخته شد که داستانی مرتبط با دفاع مقدس اما بیرون از جبهه‌های جنگ بود و از میان آن‌ها می‌توان به اثر ماندگار استاد بهرام بیضایی اشاره کرد: باشو، غریبه کوچک.

به این ترتیب، دهه شصت را می‌توان «دوران حماسه و حقیقت» نامید؛ دوره‌ای که سینماگران وظیفه خود را نه در بازآفرینی هنری صرف، بلکه در انتقال مستقیم تجربه زیسته جبهه‌ها می‌دانستند. همین نگاه، پایه‌های ژانری را بنا نهاد که در دهه‌های بعدی

همچنان به حیات خود ادامه داد.

دهه ۷۰؛ از حماسه به بازاندیشی

دهه هفتاد، برای سینمای دفاع مقدس ایران سال‌هایی پر تحول بود؛ دوره‌ای که ایده‌ی روایت صرف از میدان نبرد به زمینی گیرا در جبهه‌های اجتماعی منتقل شد. در این سال‌ها ژانر یادشده، از مضمون صرف حماسی فراتر رفت و پا به عرصه بازاندیشی و بازتاب تبعات جنگ گذاشت.

یکی از آثار شاخص این دوره، «از کرخه تا رایین» (۱۳۷۱) به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیاست. این فیلم درباره جبهه‌های شیمیایی‌ای است که برای درمان به آلمان می‌رود و به یکی از پر فروش‌ترین آثار جنگی نیز بدل شد. بر اساس گزارش‌های ثبت شده، این فیلم ۱۰۹ میلیون تومان فروش در گیشه داشته است. همچنین، در جشنواره فجر عناوینی مثل بهترین فیلم، بهترین جلوه‌های ویژه و صدابرداری، بهترین چهره پردازی را کسب کرد. این دستاوردها نشان می‌دهد که سینمای جنگی در دهه هفتاد موفق شد هم مخاطب گسترده جذب کند و هم محصولی تراز اول بیافریند.

در ادامه این مسیر، «کیمیا» (۱۳۷۳) ساخته احمد رضا درویش با بازی حکایت‌انگیز خسرو شکیبایی، داستانی تلخ و انسانی از جنگ و پس‌جنگ را روایت کرد. گرچه آمار فروش یا مخاطب دقیقی برای این اثر در دست نیست،

سینمای دفاع مقدس



دهه شصت را می‌توان «دوران حماسه و حقیقت» نامید؛ دوره‌ای که سینماگران وظیفه خود را نه در بازآفرینی هنری صرف، بلکه در انتقال مستقیم تجربه زیسته جبهه‌ها می‌دانستند